

# مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريزي بصرى

وفات:

سال ٥١٦ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشتم – گياهدان

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٢٥٠. وَإِنْ تَجِدْ مِنْ بَعْدِ ثَانِيهِ أَلْفٌ      فَأَقْلِبْهُ يَاءً أَبَدًا وَلَا تَقِفْ  
 ٢٥١. تَقُولُ: كَمْ غَزِيلٍ ذَبَحْتُ      وَكَمْ دُنَيْنِيرٍ بِهِ سَمَحْتُ  
 ٢٥٢. وَقُلْ سُرَيْحِينَ لِسِرْحَانٍ كَمَا      تَقُولُ فِي الْجَمْعِ سَرَاحِينَ الْحَمَى  
 ٢٥٣. وَلَا تُغَيِّرْ فِي عُثَيْمَانَ الْأَلْفَ      وَلَا سُكَيْرَانَ الَّذِي لَا يَنْصَرِفُ  
 ٢٥٤. وَهَكَذَا زُعَيْفِرَانٌ فَأَعْتَبِرْ      بِهِ السُّدَاسِيَّاتِ وَافْقَهُ مَا ذُكِرَ  
 ٢٥٥. وَارْزُدْ إِلَى الْمَحْدُوفِ مَا كَانَ خَذِفٌ      مِنْ أَصْلِهِ حَتَّى يَعُودَ مُنْتَصِفٌ  
 ٢٥٦. كَقَوْلِهِمْ فِي شَفَةِ: شُفَيْهَةٌ      وَالشَّاهُ إِنْ صَغَرَتْهَا: شُوَيْهَةٌ

### بَابُ: الْحُرُوفِ الزِّيَادَةِ

٢٥٧. وَأَلْقِ فِي التَّصْغِيرِ مَا يُسْتَثْقَلُ      زَائِدُهُ وَمَا تَرَاهُ يَثْقُلُ  
 ٢٥٨. وَالْأَحْرَفُ اللَّاتِي تَزَادُ فِي الْكَلِمِ      مَجْمُوعَهَا قَوْلُكَ: سَائِلٌ وَأَنْتَهُمْ  
 ٢٥٩. تَقُولُ فِي مُنْطَلِقٍ: مُطِيلِقٌ      فَأَفْهَمُ وَفِي مُرْتَزِقٍ: مُرِيْزِقُ  
 ٢٦٠. وَقِيلَ فِي سَفْرَجَلٍ: سُفَيْرِجُ      وَفِي فَتَى مُسْتَخْرِجٍ: مُحْخِرِجُ  
 ٢٦١. وَقَدْ تَزَادَ الْيَاءُ لِلتَّعْوِيضِ      وَالْجَبْرِ لِلْمُصَغَّرِ الْمَهِيضِ  
 ٢٦٢. كَقَوْلِهِمْ: إِنَّ الْمُطِيلِقَ أَتَى      وَاحْبَابَ السُّفَيْرِجِ إِلَى فَضْلِ الشَّتَا  
 ٢٦٣. وَشَدَّ مِمَّا أَصْلُوهُ دَيًّا      تَصْغِيرُ ذَا وَمِثْلُهُ اللَّذَيَّا  
 ٢٦٤. وَقَوْلُهُمْ أَيْضًا: أُنَيْسِيَانُ      شَدَّ كَمَا شَدَّ مُغَيْرِبَانُ  
 ٢٦٥. وَلَيْسَ هَذَا بِمِثَالٍ يُحْذَى      فَاتَّبِعِ الْأَصْلَ وَدَعْ مَا شَدَّ

۲۵۰. وَإِنْ تَجِدْ مِنْ بَعْدِ ثَانِيهِ أَلْفٌ فَأَقْلِبْهُ يَاءً أَبَدًا وَلَا تَقِفْ

۲۵۰. و اگر بعد از حرف دوم، الف یافتی پس همیشه آن را به یاء قلب کن و متوقف نشو.

۲۵۱. تَقُولُ: كَمْ غَزِيلٍ ذَبَحْتُ وَكَمْ دُنَيْنِيرٍ بِهِ سَمَحْتُ

۲۵۱. می‌گویی: چه فراوان آهوانی که ذبح کردم. و چه فراوان دینارهایی که بخشیدم.

**شرح:**

اگر حرف سوم رباعی، حرف عله بود؛ به یاء مشدد قلب کرده می‌شود. مانند: غَزَال =

غَزِيل. كِتَاب = كُتَيْب. سَعِيد = سُعَيْد. عَجُوز = عُجَيْر.

اگر واو متحرک بود جایز است که با واو یا یاء تلفظ زده شود اما به یاء قلب شود فصیح‌تر

است. مانند: أَسْوَد = أُسَيْد یا أُسَيْوَد. جَدْوَل = جُدَيْل یا جُدَيْوَل.

اگر پنج حرفی بود و حرف چهارم، حرف عله داشت به یاء تبدیل می‌شود. مانند: سِرْبَال =

سُرَيْبِيل. مَنْدِيل = مُنْدَيْل. عُصْفُور = عُصْفَيْر. دِينَار، چون اصل آن: دِنَار بوده؛

می‌شود: دُنَيْنِير.

۲۵۲. وَقُلْ سُرَيْحِينَ لِسِرْحَانٍ كَمَا تَقُولُ فِي الْجَمْعِ سَرَاحِينَ الْحَمَى

۲۵۲. و به سِرْحَان [تصغیر کن و] بگو: سُرَيْحِينَ، همان‌گونه که در جمع می‌گویی:

سَرَاحِينَ.

۲۵۳. وَلَا تُغَيِّرْ فِي عُثَيْمَانَ الْأَلْفَ وَلَا سُكَيْرَانَ الَّذِي لَا يَنْصَرِفُ

۲۵۳. و در عُثَيْمَانَ، الف را تغییر نده و نه در سُكَيْرَانَ که لاینصرف است.

۲۵۴. وَهَكَذَا زُعَيْفِرَانٌ فَاعْتَبِرْ بِهِ السُّدَاسِيَّاتِ وَافْقَهُ مَا ذُكِرَ

۲۵۴. و همچنین زُعَيْفِرَانَ، پس به این [حکم] شش حرفی‌ها را اعتبار بده و آنچه بیان

شد درک کن.

**شرح:**

اگر آخر اسمی الف و نون باشد؛ دو حالت دارد:

۱. بعد از سه حرف، الف و نون می‌آید. که خودش دو حالت دارد:

الف) اگر جمع تکسیر بسته می‌شود مشاهده می‌کنیم که در جمع تکسیر، الف آن به یاء

تبدیل می‌شود بنابراین در تصغیر نیز الف آن به یاء تبدیل می‌شود. مانند:

سِرْحَان، جمع تکسیر آن: سَرَاحِينَ، بنابراین تصغیر آن می‌شود: سُرَيْحِينَ.

سُلْطَان، جمع تکسیر آن: سَلَاطِين، بنابراین تصغیر آن می‌شود: سُلَيْطِين.  
 (ب) اگر جمع تکسیر بسته نمی‌شود در الف و نون هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود. مانند:  
 عُثْمَان، تصغیر آن می‌شود: عُثَيْمَان. زیرا جمع تکسیر آن: عَثَامِين نیست.  
 سَكَرَان، تصغیر آن می‌شود: سُكَيْرَان. زیرا جمع تکسیر آن: سَكَارِين نیست.  
 ۲. بعد از چهار حرف، الف و نون می‌آید. در این صورت چهار حرف اول تصغیر کرده  
 می‌شود و سپس الف و نون به آن افزوده می‌شود. مانند: رَعْفَرَان = رُعَيْفَرَان. عَقْرَبَان =  
 عُقَيْرَبَان. ثَعْلَبَان = ثُعَيْلَبَان.

۲۵۵. **وَارْدُدْ إِلَى الْمَحذُوفِ مَا كَانَ حُذِفَ مِنْ أَصْلِهِ حَتَّى يَعُودَ مُنْتَصِفٌ**

۲۵۵. و آنچه [قبل از تصغیر] از اصل آن حذف شده بود را به محذوف بازگردان تا اینکه  
 [یاء تصغیر] به نصف بازگردد.

۲۵۶. **كَقَوْلِهِمْ فِي شَفَةِ: شَفِيهَةٌ وَالشَّاةُ إِنْ صَغَرْتَهَا: شُوَيْهَةٌ**

۲۵۶. مانند گفته‌ی آنان در شَفَةِ: شَفِيهَةٌ، و شَاةٌ اگر آن را تصغیر کردی: شُوَيْهَةٌ است.  
**شرح:**

هر اسمی که دو حرفی آمده به هنگام تصغیر محذوف باز گردانده می‌شود. مانند:  
 الف) حذف شده‌ی فاء‌الفعل. مانند: عِدَّة = وُعَيْدَةٌ.  
 ب) حذف شده‌ی عین‌الفعل. مانند: مُذْ = مُنَيْذٌ.  
 ج) حذف شده‌ی لام‌الفعل. مانند: يَدٌ = يُدَيَّةٌ. دَمٌ دُمَيَّةٌ. شَفَةٌ = شَفِيهَةٌ. شَاةٌ = شُوَيْهَةٌ.  
 فَمٌ = فُوَيْهَةٌ. بِنْتُ = بُنَيَّةٌ. ابْنٌ = بُنَيٌّ. أُخْتُ = أُخَيَّةٌ. أَخٌ = أُخِيٌّ.

## بَابُ: الْحُرُوفُ الزَّيَادَةُ

۲۵۷. **وَأَلْقَى فِي التَّصْغِيرِ مَا يُسْتَثْقَلُ زَائِدُهُ وَمَا تَرَاهُ يَثْقُلُ**

۲۵۷. و در تصغیر، آنچه حروف زیاده‌ی آن، [آن را] سنگین کرده و آنچه می‌بینی که آن سنگینی می‌کند؛ را بینداز.

۲۵۸. **وَالْأَحْرَفُ اللَّاتِي تَزَادُ فِي الْكَلِمِ مَجْمُوعَهَا قَوْلُكَ: سَائِلٌ وَأَنْتَهُمْ**

۲۵۸. و حروفی که در کلام زیاد کرده می‌شوند مجموع آن گفته‌ی توست: سَائِلٌ

وَأَنْتَهُمْ.

**شرح:**

کلمات عربی، حروف اصلی و حروف زائد دارند. طریقه‌ی تمییز این دو از یکدیگر با تصریف کلمه به صیغه‌های گوناگون امکان‌پذیر است. زیرا زمانی که کلمه‌ای را به صیغه‌های گوناگون صرف می‌کنیم، می‌بینیم که بعضی از حروف همیشه ثابت‌اند. این‌ها حروف اصلی آن کلمه را تشکیل می‌دهند. اما آن دسته از حروفی که گاهی حذف می‌شوند حروف زائدند. به این تصریفات توجه کنید:

نَصَرَ - يَنْصُرُ - نَصْرٌ - نَاصِرٌ - مَنْصُورٌ - مَنَاصِرٌ - نَوَاصِرٌ - اِنْتِصَارٌ - مُنْتَصِرٌ -

اِسْتِنصَارٌ.

می‌بینیم سه حرف (ن ص ر) در تمامی تصریفات وجود دارند اما بقیه‌ی حروف گاهی ساقط می‌شوند. پس نتیجه می‌گیریم که حروف (ن ص ر) حروف اصلی و بقیه حروف زائدند. حروف زائد، ده حرف است:

۱- همزه ۲- واو ۳- یاء ۴- سین ۵- الف ۶- هاء ۷- لام ۸- تاء ۹- نون ۱۰- میم

جهت حفظ بهتر حروف زائد، حریری رحمه الله آن‌ها را در جمله‌ی (سَائِلٌ وَأَنْتَهُمْ) جمع نمود.

بعضی از علماء، این حروف را در این جملات جمع نموده‌اند:

أَمَانٌ وَتَسْهِيلٌ - الْيَوْمَ تَنْسَأُ - هَوَيْتُ السَّمَانَ - هِنَاءٌ وَتَسْلِيمٌ - تَلَا يَوْمَ أَنْسِهَ -

نِهَائِيَّةٌ مَسْئُولٌ - أَوْيَسًا هَلْ تَنَمٌ - الْمَوْتُ يَنْسَأُ - يَا هَوُلُ اسْتَنِمٌ - سَأَلْتُمُونِيهَا وَغَيْرِهِ.

اما آخری سر زبان‌ها مشهورتر است.

۲۵۹. **تَقُولُ فِي مُنْطَلِقٍ: مُطِيلِقٌ فَافْهَمُ وَفِي مُرْتَزِقٍ: مُرْيِزِقٌ**

۲۵۹. در مُنْطَلِقِ می‌گویی: مُطِيلِقْ، پس بدان. و در مُرْتَزِقِ [می‌گویی]: مُرِيْزِقِ.

۲۶۰. وَقِيلَ فِي سَفَرَجَلٍ: سَفِيْرَجٍ وَفِي فَتَى مُسْتَخْرِجٍ: مُخْرِجٌ

۲۶۰. و در سَفَرَجَلِ گفته شده: سَفِيْرَجِ. و در [تصغیر] فَتَى مُسْتَخْرِجِ [یعنی:

سَخَاوَتَمَدِي که خارج کننده‌ی بخشش به مستمندان است؛ گفته شده]: مُخْرِجِ.

### شرح:

اسم خماسی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. اگر حرف زائد نداشت حرف آخر آن را حذف کرده و سپس مصغر کرده می‌شود، مانند:

سَفَرَجَل = سَفِيْرَجِ. فَرَزْدَق = فُرِيْزِدِ.

۲. اگر دو حرف زائد داشت دو حالت دارد:

الف) یا یکی از دو حرف زائد مهم‌تر است در این صورت حرف زائدی که مهم‌تر است

باقی گذاشته می‌شود و حرف زائد دیگری حذف می‌شود. مانند: مُنْطَلِقِ = مُطِيلِقِ. مُرْتَزِقِ =

مُرِيْزِقِ. در این مثال‌ها، میم زائد حذف نشد زیرا جهت دلالت بر اسم فاعل آورده شده،

بنابراین اهمیت آن از حروف زائدی که حذف شده؛ بیش‌تر است.

ب) یا از لحاظ اهمیت در یک سطح هستند در این صورت شخص اختیار دارد یکی از

حروف زائد را به انتخاب خود حذف نماید. مانند: حَبِيْطِيْ [یعنی: شکم بزرگ]، در تصغیر آن

می‌توان گفت: حُبَيْنِطِ، و همچنین: حُبَيْطِيْ. زیرا اصل آن حَبِيْطِ بَطْنُهُ یعنی: شکمش

بزرگ شد.

مثالی دیگر: قَلْنُسُوَّةِ [یعنی: کلاه]، در تصغیر آن می‌توان گفت: قُلَيْسِيَّةِ، و همچنین:

قُلَيْنِسَةَ. زیرا حروف اصلی آن [ق ل س] می‌باشد.

اگر اسمی شش حرفی بود در تصغیر آن، حرف زائد قبل از یاء تصغیر حذف کرده می‌شود.

مانند: مُسْتَخْرِجِ = مُخْرِجِ.

۲۶۱. وَقَدْ تَزَادَ الْيَاءُ لِلتَّعْوِيْضِ وَالْجَبْرُ لِلْمُصَغَّرِ الْمَهِيْضِ

۲۶۱. و چه بسا جهت عوض [حرف زائد حذف شده] و جبران کردن [استخوان] شکسته

شده‌ی مصغر؛ یاء افزوده می‌شود.

۲۶۲. كَقَوْلِهِمْ: إِنَّ الْمُطِيْلِيْقَ أَتَى وَآخْبَا السُّفِيْرِيْجَ إِلَى فَضْلِ الشَّتَا

**۲۶۲.** مانند گفته‌ی آنان: بی‌تردید رونده‌ی حقیر آمد و به را به فصل زمستان پنهان کرد، ذخیره کرد.

### شرح:

هرگاه در تصغیر، یک حرف زائد یا دو حرف زائد حذف شد جایز است که جهت جبران حرف زائد حذف شده؛ یاء به آن افزود. مانند: **سَفْرَجَل = سَفْرِج**، و با افزودن یاء: **سُفْرِجِج**. **مُنْطَلِق = مُطَلِق**، و با افزودن یاء: **مُطَلِيق**. **مُسْتَخْرِج = مُحْرِج**، و با افزودن یاء: **مُحْرِجِج**.

**۲۶۳. وَشَدَّ مِمَّا أَصْلُوهُ ذَيًّا تَصْغِيرُ ذَا وَمِثْلُهُ اللَّذَيَّا**

**۲۶۳.** و از آنچه برای آن اصل و قاعده قرار داده‌اند شاذ و خارج است تصغیر ذَا به ذَيًّا و مانند آن، [تصغیر: الَّذِي] به اللَّذَيَّا.

### شرح:

تصغیر در پنج اسم از اسماء اشاره بصورت شاذ شنیده شده است که عبارتند از: ذَا: ذَيًّا. تَا: تَيًّا. ذَانِ: ذَيَّانِ. تَانِ: تَيَّانِ. **أَوْلَاءِ** به مد، یا **أَوْلَى** به قصر: **أَلْيَاءُ، أَوْلِيَاءُ**. و همچنین تصغیر در پنج اسم از اسماء موصول بصورت شاذ شنیده شده است که عبارتند از:

**الَّذِي: الَذَيَّا. الَّتِي: اللَّتَيَّا. اللذَانِ: اللذَيَّانِ. اللتانِ: اللتَيَّانِ. اللذَيْنِ: اللذَيَّينِ.**

**۲۶۴. وَقَوْلِهِمْ أَيُّضًا: أَنْيْسِيَانُ شَدَّ كَمَا شَدَّ مُعْغِرِبَانَ**

**۲۶۴.** و همچنین گفته‌ی آنان [در تصغیر **إِنْسَان** به: **أَنْيْسِيَان** شاذ است همان گونه که [گفته‌ی آنان در تصغیر **مَغْرِب** به: **مُعْغِرِبَانَ** شاذ است.

**۲۶۵. وَلَيْسَ هَذَا بِمِثَالٍ يُحْدَى فَاتَّبِعِ الْأَصْلَ وَدَعِ مَا شَدَّ**

**۲۶۵.** و این مثالی نیست که پیروی کرده شود [یعنی قیاسی نیست و باید بر سماع توقف کرد] پس اصل را دنبال کن و آنچه شاذ است را رها ساز.

### شرح:

برخی از اسامی هستند که بصورت شاذ و خارج از قاعده تصغیر شده‌اند. مانند: **إِنْسَان = أَنْيْسِيَان**، قیاس آن: **أَنْيْسِين**. **مَغْرِب = مُعْغِرِبَانَ**، قیاس آن: **مُعْغِرِب**. **عِشَاء = عُشَيَّان**، قیاس آن: **عُشَيَّة**. **غِلْمَة = أُغَيْلِمَة**، قیاس آن: **عُغَيْمَة**. **بُنُون = أَبْيُونُون**، قیاس آن: **بُنُون**. **لَيْلَة = لَيْلِيَّة**، قیاس آن: **لَيْلَة**.

رَجُلٌ = رُوَيْجِلٌ، قياس أن: رُجَيْلٌ. صَبِيَّةٌ = أُصَيْبِيَّةٌ، قياس أن: صُبَيَّْةٌ.